

نگاهی به «جمشیدیه» اثر «پرویز شهبازی»

فیلم کوتاه کتش آمده

نگاهی به «خون خدا» اثر «مرتضی علی عباس میرزایی»

هر فیلمی، سینمایی نیست!

نگاهی به «طلا» اثر «پرویز شهبازی»

همه چیز سرجای خودش

سر مقاله

لطفاً «نقد» فرار نکنید...

حتی شما آقای «شهبازی»!



مهدی تیموری

در روز پنجم از سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، فیلم سینمایی «طلا» واپسین ساخته «پرویز شهبازی» در پردیس سینمایی ملت به نمایش درآمد. فیلمی که فارغ از کیفیت آن نکات جالب توجهی در نشست خبری پس از اکرانش به وجود آورد. پرویز شهبازی که گویا از ابتدا با کج خلقی وارد نشست شده بود سخنان

بعضاً توهین آمیز و البته ضد هنر و دانشی را بیان کرد که باعث تعجب حضار و برخی از خبرنگاران و منتقدان شد. وی در انتقاد به یکی از پرسشگران مبنی بر بلورپذیری فیلمنامه و شخصیت پردازی فیلم طلا با تلخی گفت: سطح نقد پایین آمده است! نقد برای مردم است و من نقد را نمی خوانم! البته وی به فضای مجازی و انتقاد از اینکه هر «بیجه دبیرستانی» امروزه با ۲ کلمه منتقد می شود بار دیگر خشم اش را نسبت به پرسش های گاه منطقی و درست و گاه ناپجای خبرنگاران نشان داد. اینکه یکی از فیلمسازان بنام ما که چند و نصفی فیلم خوب در کارنامه اش دارد و هنرمند مهمی محسوب می شود این چنین مقابل نقد و منتقد از خودش گارد نشان می دهد، جای تامل و البته تاسف بسیاری دارد. بر فرض محال که منتقدان با یک فیلم دشمنی کنند و به قول پرویز شهبازی از روی «کم سوادی» و یا هر چیز دیگری... به یک فیلم بتازند و از اثری انتقادات نابه جایی مطرح کنند. عیب و ایراد کار کجاست؟ واقعا این تفکر ورای نقد بودن در ذهنیت فیلمسازان ما از کجا می آید؟ چرا آقایان فکر می کنند با هر فیلم یک پدرخوانده و راننده تاکسی به این سینما پیشکش می کنند که اینگونه به نقد و منتقد واکنش منفی و زنده نشان می دهند؟ اصلا مگر غیر از این است که هر اثر هنری به ویژه در سینما، هرچقدر هم که جایگاه رفیعی داشته باشد باز هم جا دارد که با اصلاح و رعایت برخی نکات گرامری و زیبایی شناسی به اثر بهتری تبدیل شود؟ جالب است که آقای کارگردان در نشست پرسش و پاسخ آن مثال حماسی از کوراساوا را هم بیان می کند، اما رفتار و کردارش کمترین شباهتی با او ندارد... نگارنده عمیقا امیدوار است که حرف های پرویز شهبازی تنها یک واکنش هیجانی و زودگذر بوده باشد. در غیر این صورت باید فاتحه سینمایی که فیلمساز امروزی و معتبرش اینگونه فکر می کند و حتی زحمت خواندن یک نقد هم به خودش نمی دهد را خواند...

پلدا جلی:

عجیب است که می گوید
فیلم من شعاری است!



پرویز شهبازی:

سطح نقد پایین
آمده است!



علیرضایسیان:

هر اثر هنری در ذهن
مخاطب کامل می شود





استاندار البرز؛

شکوفایی گردشگری و صنایع دستی البرز را برنامه محور دنبال می کنیم

دهه فجر، افزود: حضور دکتر مونسان در البرز حاکی از اهمیت گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی این استان است. وی ادامه داد: برای ایجاد این مجموعه یک هم افزایی و تعامل ویژه ای صورت گرفته است. دکتر شهبازی گفت: البرز ظرفیت های ارزشمندی در حوزه های مختلف گردشگری، طبیعت گردی و بومگردی فراوانی دارد که باید برنامه محور در راستای بهره برداری از آنها اقدام کرد. وی افزود: با توجه به موقعیت جغرافیایی و فرصت های فراوانی که در این استان وجود دارد، باید اقامتگاه های مختلفی در نظر

گرفته شود. استاندار البرز عنوان کرد: اکنون کنسرسیوم های بزرگی در حوزه های گوناگون سرمایه گذاری داخلی و خارجی به البرز سفر می کنند که نیاز به فضاهای اقامتگاهی و سالن های برگزاری نشست و همایش دارند. وی گفت: با توجه به اظهارات معاون رییس جمهور و رییس سازمان میراث فرهنگی، از طریق صندوق توسعه ملی نیز به طور قطع توجه ویژه ای به توسعه امکان اقامتی برای گردشگران صورت می گیرد. دکتر شهبازی افزود: با عزم و اهتمام ویژه ای برای توسعه گردشگری در البرز با توجه به ظرفیت های موجود برنامه ریزی و اقدام می کنیم و در این راستا از تمامی نگاه و توجه ملی به این سو بهره برداری خواهیم کرد.



شهردار کرج: مشکلات ساکنان شهرک رازی شنیده شد

شهردار کرج برای رسیدگی به مشکلات اهالی شهرک رازی، از این محله بازدید کرد. علی اصغر کمالی زاده با اشاره به نتایج این بازدید، افزود: با توجه به طرح مشکلات و خواست اهالی شهرک رازی، بازدیدی به همراه رحیم خستو؛ رییس کمیسیون هنر و ارتباطات شورای اسلامی شهر کرج از این محله انجام گرفت. وی ادامه داد: کاهش ترافیک میدان حصارک و ایجاد دسترسی از کنارگذر اتوبان از مواردی بود که در دیدار با اهالی شهرک مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. شهردار کرج بیان کرد: البته بعد از مطالعات کافی به این نتیجه رسیدیم که پروژه زیرگذر خوارزمی با هدف ایجاد مسیر غیرمسطح برای دور زدن خودروهایی است که از غرب به سمت میدان حصارک سرازیر می شوند و مجبورند تا ابتدای خیابان آقارضایی (اولین دوربرگردان) مسیری را طی کنند که همین چرخه سبب ایجاد ترافیک در این محدوده می شود.

کمالی زاده افزود: اهالی پیشنهاد کردند برای رفع معضل ترافیک، پل PV در تقاطع چند سطحی حصارک به این شهرک امتداد یابد، بنابراین مقرر شد بررسی و مطالعات لازم در مورد ضرورت و کارایی بین پل PV و زیرگذر خوارزمی صورت پذیرد. وی ادامه داد: بخشی از ترافیک میدان حصارک مربوط به ایستگاه اتوبوس و تاکسی های ضلع جنوبی میدان است؛ رایزنی هایی در خصوص در اختیار گرفتن زمین از دانشگاه خوارزمی برای انتقال ایستگاه ها انجام خواهد شد.

بضاعتی پور:

برای سومین سال متوالی طرح شناسنامه دار شدن درختان در کرج اجرا شد

رییس سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری کرج از اجرای طرح شناسنامه دار کردن و نصب برچسب درختان شهر کرج برای سومین سال متوالی خبر داد. به گزارش «دنیای هوادار» به نقل از روابط عمومی سازمان سیما منظر و فضای سبز شهری شهرداری کرج، پیمان بضاعتی پور با بیان اینکه شناسنامه دار کردن درختان کرج گام موثری در حفاظت از درختان محسوب می شود گفت: این طرح برای سومین سال متوالی در شهر کرج اجرا می شود. رییس سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهرداری کرج با بیان اینکه در توسعه پایدار فضای سبز، شناسایی و ثبت اطلاعات مربوط به درختان شهری ضروری است اظهار داشت: از آنجایی که این درختان جزو میراث معنوی و طبیعی شهر به شمار می آیند طرح شناسنامه دار شدن درختان تازه کاشت نیز اجرایی شده تا در اولین گام با تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، برنامه ریزی های لازم جهت حفظ و گسترش فضای سبز اعمال گردد.

این مسئول با توضیح اینکه درختان کهنسال شهر به هزار اصله نمی رسد ادامه داد: تعداد تمام درختانی که در معابر، جنگل ها، پارک ها و ... شهر وجود دارند در شناسنامه فضای سبز آن عرصه مشخص است، و اطلاعات کاملی از این که چند درخت و از چه گونه هایی در پارک های کرج وجود دارد، در سیستم سازمان به ثبت رسیده است.

وی با اشاره به اینکه درختان بعنوان مهمترین شاخص فضای سبز شهری شناخته می شوند تصریح کرد: در طرح شناسنامه دار کردن درختان با نصب برچسب اطلاعات کامل نهال های تازه کاشته شده ثبت و با این اقدام علاوه بر شناسایی درختان و مسیرهای کاشته شده تعداد آنها نیز مشخص می گردد و نتایج حاصله از آن می تواند منجر به برنامه ریزی بهتر و دقیق تر برای اجرای طرح های آتی این سازمان شود.

محسن بندپی:

سالانه ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت استان تهران افزوده می شود

روحانی بوده این است که در کنار توسعه انسانی و علمی توجه به عدالت اجتماعی نیز مدنظر قرار گرفته است که محوریت آن توسط سازمان برنامه و بودجه کشور راهبری شده است. برخورداری و بهره مندی ۱۱ میلیون حاشیه نشین در کشور تحت پوشش بیمه همگانی و همچنین افزایش سهم بخش سلامت از جمله این موارد بوده است. وی تاکید کرد: باید از آقای ترکی به عنوان رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان تهران به جهت تدوین اسناد توسعه ای استان بر مبنای مطالعات و کارشناسی تقدیر کرد چرا که به این ترتیب آزمون و خطا در این استان به پایان رسیده است. سند آمایش استان که مهمترین عنصر اثرگذاری در بخشهای مختلف استان تهران است، قطعاً نقش بسزایی در ادامه روند توسعه ای استان تهران خواهد داشت. استاندار تهران ادامه داد: قوه محرکه اقدامات انجام شده امروز اعتباراتی است که به همه این اقدامات سرعت

برنامه و بودجه درخواست کرد برای تجهیز ساختمان مدیریت بحران استان تهران بودجه لازم اختصاص یابد. انوشیروان محسنی بندپی در مراسم رونمایی از اسناد توسعه ای استان تهران گفت: نظام جمهوری اسلامی ایران در طول ۴۰ سال گذشته علیرغم توطئه های دشمن به استناد بررسی های سازمان های بین المللی و به برکت امام راحل، خون شهدا، منویات مقام معظم رهبری و همه دولتمردان تمامی توطئه های دشمن را خنثی کرده و در همه ابعاد شاهد تحولات عظیم در طول انقلاب اسلامی ایران بوده ایم. وی ادامه داد: آن چه ویژگی دولت



محسنی بندپی با اشاره به این که برخی از وزراء علی رغم بودجه در اختیار سهمی که باید برای تهران قائل نمی شوند اظهار کرد: در استان تهران ۸۵۰۰ کلاس درس تخریبی، ۱۷ هزار کلاس کمبود و ۱۱۰۰ کلاس از وسایل استاندارد گرمایشی برخوردار نیستند این در حالی است که هر سال ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت استان تهران اضافه می شود و هم زمان یک میلیون نفر از اتباع نیز در استان تهران حضور دارند که ۱۱۰ هزار نفر از آنها دانش آموز هستند و به جمعیت دانش آموزی استان تهران اضافه می شود. استاندار تهران خطاب به رئیس سازمان

خوشبخت
اینترنت بیسیم
بدون نیاز به خط تلفن

تهران: ۰۲۱-۷۴۴۹۶
البرز: ۰۲۶-۳۵۶۹

واگذاری خط تلفن ثابت
بدون نیاز به مخابرات

TD-LTE
UP to 40 Mb

www.khorshidnet.com

شرکت مشاور کامپیوتر بهنام (به شماره مجوز ۴۸-۸۵-۱۰۰۰) از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

رونوشت آگهی حصر وراثت

زهره نفی زاده دارای شناسنامه شماره ۲۰ به شرح دادخواست به کلاس ۹۷/۱۲/۳۶ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حمزه ایمانی شناسنامه شماره ۱۹۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹ اقامتگاه دائمی خود بدرد زندگی گفته، ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:

- ۱- زهره نفی زاده متولد ۱۳۵۵/۱/۱ ش ۲۰ فرزند ایوب همسر متوفی
- ۲- محمد ایمانی متولد ۱۳۷۹/۱/۸ ش ۳۱ فرزند حمزه پسر متوفی
- ۳- آیلارا ایمانی متولد ۱۳۷۶/۱/۲۴ ش ۳۱ فرزند حمزه دختر متوفی
- ۴- سیمنار واحدی شیروانه ده متولد ۱۳۱۲/۷/۴ ش ۹ فرزند احمد مادر متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. /ف/۹۷/۹۶۱۱

رئیس شعبه ۳ شورای حل اختلاف



نگاهی به «جمشیدیه» اثر «یلدا جبلی»

0.5



فیلم کوتاه کِش آمده

مردها در خیابان «خسته است! «امیر» از فحش دادن مردم در خیابان ابراز ناراحتی می کند و قانون را متهم می کند. از طرفی بحث استادیوم نرفتن زنان را وسط دادگاه به میان می کشد! همه این شعارها خوب هستند و لازم، اما قطعاً مزه دهان «جمشیدیه» نیستند!

با تمام نکاتی که گفته شد، فیلم هیچ شانسی در کسب جوایز ندارد و کاندیداتوری «جمشیدیه» در اکثر رشته ها کاملاً دور از دسترس است. حتی به بازی بازیگران نیز نمی توان تکیه کرد که همگی بدترین نقش هایشان را در این فیلم بازی کرده اند.

از همه این ها بدتر اما جایی است که فیلم از قصه گویی صرف (که آن را هم بلد نیست) جدا می کند و فضا را برای دادن شعارهای مختلف باز می بیند. هم پایان فیلم و هم دفاعیات «ترانه» و «امیر» به طرز غیر قابل تاملی خالی از قصه و مملو از شعار هستند.

ترانه ابراز پیشمانی می کند از اعترافش که از به این دلیل که از «متلک گفتن

کجا به پایان رسیده است؟ پیرمرد در انتهای درگیری چه حالی داشته است؟ نقطه پایان این درگیری که مانند آب خوردن با چند تا فحش رکیک از جانب پیرمرد آغاز شده است، چه چیزی بوده است؟

نکته جالب در مورد «جمشیدیه» این است که در فیلم همه در حال تعریف کردن ماجرا و اتفاقات مختلف هستند. ماجرای همین درگیری بین امیر، ترانه

و پیرمرد خودش به تنهایی ده ها بار در فیلم به طرق مختلف و از دهان آدم های متفاوت «تعریف» می شود. علاوه بر این، سرگذشت آدم ها تا آن لحظه نیز یک به یک تنها «تعریف» می شوند. مثلاً همسر مقتول «تعریف» می کند که آن روز وقتی پیرمرد به خانه بازگشته چه شده است. یا دختر پیرمرد «تعریف» می کند که قرار بوده پدرش چه کارهایی برایش بکند. و در تمام این تعریف کردن ها اگر شما سرتان داخل گوشی هم باشد چیز خاصی از دست نمی دهید چرا که تمام مدت خانم کارگردان فقط می خواهد با نمایش «کلوزآپ» شما را منقلب کند و «مثلاً» اشک تان را در بیاورد که ابتدا موفق نمی شود. چرا که هیچ نزدیکی ای با هیچ کاراکتری برای شما ممکن است. صرف گفتن چند جمله که یا هیچ جایگاهی در فیلم ندارند و یا آنقدر گفته شدند که دیگر لوٹ و از دهن افتاده اند، هیچ کمکی به همذات پنداری نمی کند. صحنه درگیری فیلم نیز در سکانس های پایانی پخش می شود یعنی درست وقتی که آنقدر گفته شده که مخاطب آن را حفظ است و دیگر هیچ ارزشی برایش ندارد.

موقعیت اولیه بیشتر ندارد و بقیه فیلمنامه عملاً روی هواست. «یلدا جبلی» به عنوان کارگردان اثر، فیلم را لبریز از صحنه های بی مورد و اضافی کرده است تا زمان فیلم به اندازه یک فیلم سینمایی کش بیاید و گرنه سیل عظیمی از سکانس های فیلم قابل حذف است. همچنین بعضی کاراکترها مانند «مادر» و «پدر ترانه»، «خواهر ترانه»، «پدر امیر» و... که عملاً هیچ نقشی نه در شخصیت پردازی کاراکترها و نه در پیشبرد درام دارند قابل حذف اند و با حذف هیچ یک از این ها کوچکترین لطمه ای به فیلم وارد نمی شود. تنها کارکردی که دارند، طولانی کردن زمان فیلم است و لا غیر. اصلاً بیراه نیست اگر بگوییم که حتی کاراکتر وکیل نیز که قاعدتاً باید بخش بزرگی از قصه روی دوش او باشد، به راحتی قابل حذف است وقتی در نهایت فرار نیست هیچ اتفاقی از طریق قانون به کمک ترانه بیاید و گره داستان را همسر مقتول باز می کند. پس وقتی این همه نکته در فیلم قابل حذف است، می توان گفت که این فیلم سینمایی فعلی، به راحتی هر چه تمام تر می توانست یک فیلم کوتاه سی دقیقه ای و حتی کمتر باشد و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. «جمشیدیه» با صدای دعوای چند نفر روی یه قاب سیاه شروع می شه. در اولین سکانس که تو یه کافه است به مناسبت تولد ۳۷ سالگی امیر (حامد کمیلی) و زن ۳۴ ساله اش، سارا بهرامی دعوا رو جزء به جزء برای دوستاشون تعریف می کنند. شرح این دعوا چند بار دیگه هم در طول فیلم تکرار می شه با همون جزئیات اما تصویری نشون داده نمی شه. یکی از اصلی ترین ضربه های فیلم از همین تصویری نشان داده نشدن ماجراست. مخاطب تنها تکه پاره ای از درگیری را می بیند و تازه از انتهای این درگیری نیز هیچ گاه با خبر نمی شود. هیچ گاه متوجه نمی شویم که درگیری

محمدحسین سیفی - ساختن فیلم سینمایی این روزها در ایران واقعا کار سختی نیست. کافست شما یک موقعیت اولیه طراحی کنید، کمی سرمایه داشته باشید و تهیه کننده معروف بیاورید آن وقت بقیه عوامل همین موقعیت را برای شما ادامه خواهند داد و در نهایت یک فیلم سینمایی نود دقیقه (یا بیشتر) تحویل می دهند. اتفاقی که در فیلم «جمشیدیه» افتاده است چیزی شبیه همین اتفاقاتی است که گفتم تنها با این تفاوت که کارگردان کمی هم سینما خوانده است و تفاوت حرکات دوربین و تأثیر نماها را متوجه می شود اما در نهایت نتیجه یک چیز است با کمی اشک و آه و البته صدور بیانیه اجتماعی بیشتر. حداقل آن بنده خدایی که سینما بلد نیست و فیلم می سازد، با گرفتن کلوزآپ های پیاپی و انداختن یک موسیقی سوزناک و دیوانه کننده روی ذهن مخاطب قدم نمی زند.

«جمشیدیه» ماجرای کشمکش های دو خانواده بر سر مردن یک پیرمرد ۶۷ ساله است. یک خانواده که شخصیت اصلی داستان یعنی «ترانه» با بازی «سارا بهرامی» نیز در این جبهه حضور دارد، بر اثر یک تصادفی که رخ نداده و در شرف رخ دادن بوده، برای دفاع از همسرش، امیر با بازی «حامد کمیلی» ضرباتی را بر گردن پیرمرد وارد می کند اما پیرمرد آن لحظه نمی میرد. روز بعد امیر و ترانه با دیدن آگهی فوت پیرمرد متوجه مرگش می شوند و گواهی فوت حاکی از «سکته» پیرمرد داشته است. اما ترانه عذاب وجدان می گیرد و خودش را قاتل می داند. لذا پس از کش و قوس های فراوان با خود و خانواده، تصمیم میگیرد که به پلیس خودش را معرفی کند. در نهایت در روز دادگاه، همسر مقتول او را می بخشد و ترانه قصاص نمی شود. این تمام قصه فیلم است که یک





نگاهی به «خون خدا» اثر «مرتضی علی عباس میرزایی»

0.5



هر فیلمی، سینمایی نیست!

نمایشی شده فیلم گلیم خود را از آب بیرون کشیدند.

دومین تجربه سینمایی «مرتضی علی عباس میرزایی» فیلمی است که به آسانی فراموش می‌شود و بی‌شک سکوی پرش مناسبی برای این نویسنده و کارگردان جوان به‌شمار نمی‌آید. به راستی آیا جز مناسبات و ملاحظه‌های آشکار و انکارناپذیر فرامتنی، دلیل دیگری برای انتخاب چنین فیلمی در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر وجود دارد؟ با این همه قطعاً نباید هیچ شناسی برای این فیلم در فصل جوایز قائل بود. حتی بازیگران اثر که به عنوان نقطه مثبت از آن یاد شد در چنین فیلمی قطعاً آن طور که

باید و شاید دیده نمی‌شود و کاندیداتوری آن‌ها خیلی در دسترس به نظر نمی‌رسد.

نیم‌بند فصل‌های مونتاژی و کلیپ‌گونه‌ی «نزوا» را هم با خود پدک نمی‌کشند و شبیه به آیت‌های مستند برنامه‌های تلویزیونی در روزهای سوگواری و عزاداری‌اند. احتمالاً تنها نقطه مثبت و قابل تامل فیلم، بازیگران آن باشد. انتخاب «رضا اخلاقی‌راد» برای بازی در نقش «علی» مناسب و هوش‌مندانه بوده و می‌تواند نوید ظهور یک بازیگر آینده دار را بدهد. «علی‌رضا ثانی‌فر» نیز از پس نمایش ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌های تیپیکال کاراکتر «پسر خاله» به خوبی برآمده است. دیگر هنرپیشگان انتخاب‌شده از سوی «مرتضی علی عباس میرزایی» نیز

با توجه به فضای اغراق‌شده و نچندان

در «خون خدا» نیز به چشم می‌آید اما برای چه درامی؟ برای چه قصه‌ای؟ دافعه‌ی بزرگ و آزردهنده‌ی «خون خدا» به محتوا و تم دراماتیکش بازمی‌گردد. نقطه‌ضعفی بزرگ که فیلم را تا لبه‌ی پرتگاه بی‌ارزش بودن می‌لغزاند، داستان بسیار کم‌مایه و کم‌حجم «خون خدا» چیزی فراتر از یک موقعیت اولیه‌ی ساده نیست. این که جوانی که از ابتدای محترم‌اعتیادش را ترک کرده و می‌خواهد کارتن‌خوابی را کنار بگذارد و درست در شب عاشورا چکی با مبلغ بسیار خیره‌کننده و در پاکتی خونی به دست‌اش می‌رسد، تنها داشته‌ی روایی و دراماتیک فیلم است که این‌هم‌سوی باورناپذیری، شبیه به موقعیت‌های کلیشه‌های مجموعه‌های تلویزیونی مناسبی با تم‌هایی مذهبی و ایدئولوژیک است و چیزی در چنته ندارد که مخاطب را همراه خود بکشد.

در مرحله‌ی بسط و گسترش این داستان به اصطلاح برپاشده بر پایه‌ی مدل درام ایستگاهی، در منزل گاه‌هایی که «علی» (رضا اخلاقی‌راد) به آن‌ها سر می‌زند، هیچ‌یک از کاراکترهایی که او با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، نه درام را شکل می‌دهند و نه مسیر حرکت کند و ضعیف‌فرضه را پیش می‌زنند. تنها و تنها با اسکوت بی‌معنای «علی» و پرتگویی‌های دیگر کاراکترها روبه‌رویم (البته تلاش شده همه‌ی مونولوگ‌ها به‌شبه‌ی دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌های فیلم «نزوا» حالتی نمایشی داشته باشند و در برخی صحنه‌ها هم بد نوشته نشده‌اند) که حتی اطلاعات و داده‌های مورد نیاز جهان داستان و مخاطب را هم منتقل نمی‌کنند. در این میان و در لابه‌لای همین موقعیت‌های ایستا و غیرنمایشی، فصل‌هایی پاساژگونه داریم که ساختارهای کلیپ‌وار دارند که حتی همان کارکرد نمایشی

اصلی آن است که تمرکز بیش از حد فیلمساز بر افزایش جذابیت اثرش به وسیله ابتکارات فرمی و کارگردانی خودنمایانه آن (حتی با این فرض که این ابتکارات تا حدی توانسته برای مخاطب اثر جذاب باشد) مانع از ارائه یک قصه منسجم و باورپذیر برای مخاطبان شده است. استفاده بدون منطق فیلمساز از آواهای عاشورایی در جریان روایت قصه و تبدیل بخش‌هایی از فیلم به کلیپ و موزیک‌ویدئوی مذهبی، بیشتر از آن که «خون خدا» را تبدیل به اثری متفاوت در ژانر مذهبی سینمای ایران کند، آن را به تله‌فیلمی مناسبتی شبیه کرده است. اصرار فیلمساز در استفاده از نمادها در «خون خدا» در کنار همان بازی‌های فرمی مورد علاقه او، ملغمه‌ای ساخته که هم مانع از ارتباط مخاطبان با جهان مورد نظر فیلمساز شده و هم «خون خدا» را از منظر هنر کارگردانی یک پله عقب‌تر از «نزوا» برده است. گرایش پست‌مدرنیستی سازنده‌اش به مؤلفه‌های ژنریک گونه‌های ترنر و نوار و حتی درام‌های اجتماعی و هم‌چنین ادای دین آشکارش به سینمای خیابانی ایران جای کینجکوی و توجه و بحث و بررسی داشت. با تکیه بر همان فیلم نچندان خوب «نزوا» هم می‌شده‌اند «عباس میرزایی» در سینما و پیش‌رفت چشم‌گیرش در کوتاه‌مدت بسیار امیدوار بود.

اما «خون خدا» دومین فیلم (سینمایی) مرتضی علی عباس میرزایی هیچ‌جایی برای دفاع و امیدواری باقی نمی‌گذارد. دل‌بستگی و حتی تسلط کارگردان بر جزئیات قاب، بهره‌گیری از شیوه‌های کمی اغراق‌شده در نورپردازی، رفتن به‌سوی هدایت هنرپیشگان برپایه‌ی شیوه‌های بازی برون‌گرا و متکی بر میمیک‌های چهره و مکث‌ها و نگاه‌های بازیگران اصلی و فرعی، همه‌وهمه، ردپای‌شان

محمدحسین سیفی - باز هم یک فیلم دیگر که حضور آن در جشنواره فجر واقعا سوال برانگیز است و ظرفیت‌های سینمای ایران را بیش از پیش زیر سوال می‌برد. «خون خدا» دومین ساخته مرتضی علی عباس میرزایی پس از «نزوا» است که بیشتر شبیه یک موزیک ویدئو یا کلیپ‌های رادیو جوانی برای محرم شده است تا یک اثر سینمایی. «نزوا»، ضعف‌هایی داشت از ایرادهای آشکار فیلم‌نامه‌اش تا گرایش رادیکال کارگردان نسبت به بهره‌گیری از جامپ‌کات‌ها و نیز دیگر بازی‌های فرمی دیداری که برخی‌شان واقعا مخاطب را در صحنه‌هایی اذیت می‌کرد. اما هرچه بود، «نزوا» فیلم بودامی‌شدنشست و دربارهاش دقیقه‌هایی حرف زد. در «خون خدا» اما هرچند که کارگردان قصد دارد شکل دیگری از فیلم‌های مذهبی را به نمایش بگذارد اما فیلم آنقدر خالی از قصه و روایت است و خودش را درگیر یک سری بازی‌های فرمی بی‌مایه کرده که چندین گام رو به عقب برای این کارگردان دقیق در سوزه یابی محسوب می‌شود.

فیلم درباره کاراکتر علی پاکزاد است که روزگاری مهندس تحصیلکرده در آلمان بوده، حالا به فلاکت و تنگدستی افتاده و کارتن خواب خیابان‌ها شده تا اینکه روزی در ایام عزاداری محرم، چکی خون آلود با مبلغی هنگفت در ظرف غذای خود پیدا می‌کند و به سراغ آدم‌های مختلف از لوطی و بقال گرفته تا متولی تکیه و مداح و معمم می‌رود تا آن را برایش نقد کنند اما چکی که به گفته آخوند مسجد می‌توان با آن شکم بسیاری از گرسنه‌ها را سیر کرد و امام حسین به‌خاطر اینکه علی آدم درستی بوده او را انتخاب کرده و این چک را به او رسانده است. فیلم در واقع قصه‌ی یک معجزه است اما مسئله





نگاهی به فیلم «شبی که ماه کامل شد»؛

بی منطق و فراتر از استانداردها!



مهدی تیموری

به خورد مخاطبان داد اما باور بفرمایید که وقتی هنوز هیچ چیز در قصه تعریف نشده و مخاطب هیچ اطلاعاتی ندارد و هیچ کنش و واکنشی رد و بدل نشده نه تنها این دوربین روی دست شدید و لرزان مانع از «انتقال استرس» می شود، بلکه باعث سرگردانی و رژه روی بر اعصاب و روان مخاطب است! نکته دیگری که در آخرین اثر نرگس آبیاری قابل توجه است، استفاده حداکثری و بسیار زیاد از نماهای «کلوزآپ» و «اکستریم کلوزآپ» است؛ تاکید بسیار فیلمساز بر استفاده از این نماها چیست؟ رسوخ ما در عمق شخصیت های فیلم؟ یا ساده ترین راه برای فرار از میزانشن هایی

«شبی که ماه کامل شد» فیلم متوسطی است که بیش از حد کش آمده است. مقدمه ای طولانی دارد که با دوربین سرگردان بر اضافه بودن و خسته کننده یک سوم اول فیلم اضافه می کند. نمی دانم واقعا چه کسی برای اولین بار دوربین روی دست را با توجیه «انتقال استرس فضای قصه و کاراکتر»

فائزه که در مراسم خواستگاری اعلام می شود چه راهبردی در قصه دارد؟! ۳- حجم زیاد موسیقی از ابتدای فیلم چه کاربردی دارد؟ ۴- فیلم از همان ابتدا با نماهای بسیار نزدیک و کات های پی در پی سعی در انتقال چه مفهومی دارد؟ آیا فیلمساز واقعا حس نکرده که در بسیاری از سکانس ها مخاطب را به سردرگمی عجیبی دچار کرده است که هر لحظه نمی داند چه کسی با چه کسی صحبت می کند و دقیقا چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ مصداق ها زیادند؛ از مراسم خواستگاری گرفته تا اولین سفر فائزه و عبدالحمید به پاکستان و ...

۵- خانواده «سختگیر» فائزه که به راحتی حتی اجازه به زندگی مستقل او و همسرش نمی دهند، چگونه در عصر امروز و با وجود گسترده اینترنت، شبکه های مجازی و اخبار از تروریست وحشتناکی به نام «عبدالمالک ریگی» خبر ندارند؟ البته در جایی از فیلم، مادر فائزه (با بازی بسیار خوب شبنم مقدمی) به دختر زنگ می زند و از نگرانی های

که زحمت بیشتری نیاز دارد؟ البته که نقطه ضعف اصلی «شبی که ماه کامل شد» بعد دیگری آن، یعنی «فیلمنامه» است. فیلمنامه ای که علت و معلولی، آشنایی و اصلا چرایی شکل گیری رابطه «عبدالحمید» (با اجرای درخشان هوتن شکیبا) و «فائزه» (با بازی خوب الناز شاکردوست) را درست پرداخت نمی کند و در همان نقطه اصلی شکل گیری اش درجا می زند. طراحی و شکل گیری عشق دو کاراکتر اصلی به شدت باسهمه ای است و به همین جهت است که دروغ هایی که فائزه در ابتدا و میانه فیلم به جهت عشق بی پایانش (!) به مادرش می گوید باورپذیر از آب در نمی آید.

چند پرسش: ۱- چرا فیلم آنقدر سریع به ازدواج دو کاراکتر اصلی ختم می شود و در ادامه آنقدر کند پیش می رود که تازه در دقیقه ۳۵ قصه اش آغاز می شود؟ ۲- چرا با وجود سخت گیری های خانواده فائزه به خصوص مادرش، آن ها تا به این حد راحت تن به پذیرش ازدواج او با عبدالحمید دادند؟ مشکل ژنتیکی

پدر خانواده جهت اتفاقات تروریستی رخ داده در آن منطقه و تشابه نام خانوادگی «ریگی» با آن ریگی معروف تروریست می پرسد؟! واقعا خنده دار است! ۶- مادر عبدالحمید بسیار منفعل است، او از ابتدای قصه مخالف این وصلت است! اما هیچ چیز نمی گوید. به طرز عجیبی می گذارد هر بلایی بر سر فائزه بیاید و سپس به حرف می آید!! ۷- چرا فائزه در حال فرار از بیمارستان توسط ماموران ایرانی و در داخل آسانسور با آن حالت کاریکاتور گونه از همراهی با ماموران ایرانی سر باز می زند؟

با همه این ها، «شبی که ماه کامل شد» فیلمی است که زحمات بسیاری برای آن کشیده است، به خصوص اگر این زحمات را در شرایطی در نظر بگیریم که فیلمسازان ما - اعم از کوچک و بزرگ - سعی در ساخت اثر به ساده ترین نحو ممکن دارند. حال با این شرایط، فیلم آخر البته الکن است و بسیار طولانی، خسته کننده و البته جذاب و فراتر از استانداردها از نظر تکنیکی نسبت به سینمای ایران.

نگاهی به فیلم «مردی بدون سایه»؛

آنفولانزای اسپانیولی!



منطق حداقلی در روایت را فراموش کرده اند / نوشته محمدمهدی خالقی برگرفته از سایت «سینمامارکت»

فیلم بدون دلیل رها می شوند. شاید گروه آنقدر محو گشت و گذار در اسپانیا شده اند که روابط علت و معلولی فیلمنامه و داشتن

نور نیست. اینجا معنی اش مردی است که همسرش سایه مدتی از او دور می شود! یک کار دور از انتظار با تمی شبیه کارهای قبلی رئیسین خیانت، جنایت، رابطه جنسی، شک، غیرت و ... اما بدون درام و جذابیت داستانی آن کارها. مجموعه ای از روایت های بدون سرانجام، بازی های بسیار بد، قصه های ناتمام و شخصیت هایی که مثل کودک

اینست که اگر در این فیلم محمودآباد، انزلی، رشت، بندرعباس، کیش، قشم، هرمز یا هر جای دیگری داخل ایران جایگزین اسپانیا می شد؛ چه اتفاقی در فیلمنامه می افتاد؟ چه چیزی کم یا زیاد می شد؟ اصلا کارکرد دراماتیک و تماتیک اسپانیا در این فیلمنامه چیست؟ «مردی بدون سایه» به معنی یک مرد بدون داشتن سایه ناشی از برخورد

خدا نگذرد از کسی که بعد از آنفولانزای سیمرغی، آنفولانزای اسپانیولی را وارد سینمای ایران کرد. یک فیلم سردرگم و مغشوش که شاید اگر فیلمنامه نداشت، از این منسجم تر بود؛ در دو کشور ساخته شده و برای گرفتن ده دقیقه و چند سکانس بی سر و ته چند صد میلیون برای سفر به اسپانیا هزینه کرده است. سوالی که برای هر تماشاگری پیش می آید

نگاهی به فیلم «یلدا»؛

هجو ماه عسل نیست، خودش است!



ناشی از شخصیت پردازی آنهاست. مونا به نظر آدم ظالمی می رسد که پدرش برایش مهم نبوده و دنبال پول است و مادر دختر هم که هر آنچه در جهان خرابکاری ممکن بوده انجام داده. خود مریم هم آنقدر منفعل در مقابل همه این اتفاقات بوده که مخاطب نمی تواند این حجم از بی تفاوتی را از کسی که مرتکب قتل (حالا اصلا از نوع غیر عمد) شده بپذیرد. این وسط حرص مخاطب درمی آید که چرا بازیگری مثل بابک کریمی باید در چنین فیلم بی سر و تهی حضور داشته باشد.

در نهایت «یلدا» یک فیلم هدررفته و بیمزه است. برنامه ماه عسلی که متأسفانه یک احسان علیخانی هم ندارد که بتواند از تماشاگرش گریه بگیرد یا احساساتش کند. / نوشته صوفیا نصرالهی برگرفته از سایت «دیجی کالا»

بگذرند؟ از کاراکتر مریم بدتر مادرش است. یعنی آن شخصیت هایی که دلمان باید به حال آنها بسوزد یکی از آن یکی اعصاب خردکن تر هستند. نقطه عطف فیلم با ورود آن شخصیت های جدید زن و مرد جوان، خیلی دیر اتفاق می افتد. نقطه عطفی که سردستی و مضحک است. انگیزه زن و مرد جوان برای آمدن و معرفی کردن خودشان و اتفاقی که افتاده مشخص نمی شود. بعد معلوم می شود که نصف بیشتر همه اتفاقات از ازدواج مریم تا ماجرای بچه اش تقصیر مادرش است و با این وجود معلوم نیست که چرا انگار از دختر مرد طلبکار است. بهناز جعفری سعی می کند بازی منقبضی از خودش نشان بدهد و فرشته صدرعرفایی هم در تلاش است مادر بدبخت مظلوم باشد اما هر دو عصبی کننده هستند. مشکلی که بیشتر

جذابی از کار دربیاید. دختری به نام مریم قرار است در یک برنامه تلویزیونی به نام «لذت عفو» از دختر مردی که به قتل رسانده بخشش بگیرد و اسپانسرهای برنامه پول دیه را تامین کنند. این ایده یک خطی می توانست منجر به درام با تمپو و ضرباهنگ سریع، دیالوگ های پینگ پونگی، فضای ملتعب و حتی اجرایی جسورانه شود و سال ها بعد از ساخت فیلم «یک خانواده محترم» برگ برنده بخشی در کارنامه اش باشد اما در حال حاضر فیلم اثری خسته کننده و بیپهوده است.

مشکل اول در شخصیت پردازی است. کاراکتر مریم پررو و شاکلی است و معلوم نیست که اگر با این شدت به مسیری که طی کرده ایمان داشته چرا اصلا به برنامه آمده که مشمول عفو شود و از قصاص اش

آن برنامه ها. در ریویوی فیلم های جشنواره خطر اسپویل شدن داستان وجود دارد. فیلمساز با اعتماد به نفس فوق العاده ای تصمیم گرفته که بیش از ۹۰ درصد فیلمش در فضای یک استودیو بگذرد. بدون هیچ تمهیدی در اجرا یا هیچ ریتم درونی در فیلمنامه که بخواد تماشاگرش را در این مدت روی صندلی نگهدارد. فیلم البته یک ایده خام دارد که با پرداختی کاملا متفاوت در درام ممکن بود چیز

فرض کنید که برنامه «ماه عسل» ماه رمضان را به مدت یک ساعت و نیم روی پرده سینما ببینید. از برخی نشانه ها مثل مجری برنامه و دیالوگ هایی که درباره شب یلدا می گوید به نظر می رسد که مسعود بخشی کمی هم قصد هجو برنامه هایی شبیه «ماه عسل» را در فیلم یلدا داشته است اما در اصل نقض غرض می شود و خود فیلم تبدیل به یکی از قسمت های «ماه عسل» می شود. پر از اشک و آه و کمی هم متظاهرانه و البته خیلی لوس تر و بیمزه تر از

نشست خبری فیلم «مردی بدون سایه»!



این مدل نیست که گنگ باشد. لیلا حاتمی در پاسخ به این سوال که آیا بازی در این نقش سینمای ایده‌آل شماسست، گفت: بله.

گفت: فیلسوف بزرگی گفته است هر اثر هنری در ذهن مخاطب کامل می‌شود. به تعداد آدم‌هایی که می‌بینند می‌توانند برداشت‌های متفاوتی داشته باشند ولی

علیرضا رئیسیان: هر اثر هنری در ذهن مخاطب کامل می‌شود

پذیرفتن بازی در این فیلم نیز، بیان کرد: آقای رئیسیان مایل بود این نقش را بازی کنم، من هم از داستان فیلم بدم نیامد. البته قبلاً هم چند کار با آقای رئیسیان بازی کردم و تصمیم جدیدی نبود. رئیسیان در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه دنبال اثری هستید که به جهان بینی خودتان نزدیک باشد یا برای فیلمنامه قصه می‌گویید؟ گفت: درباره فیلمنامه نوشتنم برداشت آزاد است. رئیسیان در پاسخ به این سوال که چرا فیلم بدین شکل به پایان رسید و آیا از ابتدا این پایان‌بندی را در نظر داشتید،

چرا سعی نکرده متفاوت باشد، گفت: خوشحالم که آخرین باری است که در این دوره جشنواره هستم و خوشحالم در این سانس قرار نیست جواب سوال میزبان مالیاتی را بدهم و جواب بازیگری ام را می‌دهم. شاید چون همه نقش‌ها شبیه هم هستند به نظر می‌رسد این طور باید باشد و این کارگردان است که باید به من بگوید چگونه بازی کنم. رئیسیان نیز درباره پرسشی مبنی بر پایان گنگ فیلم اظهار کرد: پایان فیلم روشن است و گنگ نیست. در ادامه نشست، لیلا حاتمی درباره

نشست خبری فیلم «مردی بدون سایه» با حضور علیرضا رئیسیان (کارگردان و تهیه کننده)، به آفرید غفاریان، لیلا حاتمی، پانته آ سیروس، نسیم ادبی، نادر فلاح، علی مصفا، عاطفه الهی، شادی کرم رودی (بازیگران)، ستار اورکی (آهنگساز)، محمدرضادلیپاک (طراحی و ترکیب صدا)، مجید کریمی (مجری طرح)، علیرضانیکو لعل (مدیر فنی) و دیگر عوامل فیلم با اجرای محمود گبرلو در آخرین سانس از ششمین روز از جشنواره برگزار شد. علی مصفا در پاسخ به سوالی درباره حضور چشمگیرش در جشنواره و اینکه

نشست خبری فیلم «یلدا»!

مسعود بخشی: فیلم درباره برنامه تلویزیونی است

هستم که اعدامی دارد. رسالت من بازیگر، من نویسنده و من خبرنگار چیست؟ ما باید روی این مسائل اجتماعی کار کنیم و بیشتر به این چیزها توجه کنیم. هنوز هم داریم خانواده‌هایی که که جوان ۲۸ ساله شان اعدام می‌شود و بعد از ۱۰ سال می‌گویند اشتباه شده است. بخشی در مورد هدفش از ساخت فیلم و شباهت فیلمش به برنامه ماه عسل گفت: قالب برنامه تلویزیونی، قالبی است که من به آن فکر می‌کردم تا بتوانم به وسیله آن درباره برنامه‌ای تلویزیونی فیلم بسازم بدون آنکه فیلم تلویزیونی باشد. حال اگر این طور نبوده حتماً نقص فیلم است.

فرهنگی سفارت فرانسه تماس‌هایی داشتیم اما هرگز هیچگونه حمایتی از فیلم نداشته است. مسعود بخشی در مورد زاویه‌ای که برای ساخت فیلم به آن پرداخته و همچنین نقش مجری فیلم گفت: به هر حال چنین برنامه‌هایی در تلویزیون ما وجود دارند و من تلاش کردم که فیلم جدیدی بسازم که یک برنامه تلویزیونی را به تصویر می‌کشد. نکته بعدی اینکه باید بدانیم واقعا ما چنین افرادی هستند که به خاطر پول‌های اندکی در زندان هستند. فروغ فجاگللو بازیگر فیلم در پایان گفت: من خودم از خانواده‌ای آسیب دیده

کننده بخش ایران فیلم هستم. بخشی در ادامه این نشست، گفت: شما وقتی می‌خواهید با تهیه‌کننده ایرانی قرارداد ببندید صد بار متن قرارداد را بالا و پایین می‌کنید. حال تصور کنید که چنین قراردادی بخواهد به زبان و قانونی دیگر نوشته شود که بسیار سخت است. ضمن اینکه تولید فیلم به صورت مشترک بسیار طولانی و زمان‌بر می‌شود اما چون تهیه‌کننده ایرانی حاضر به سرمایه‌گذاری روی فیلم نبود مجبور شدیم رو به تولید مشترک بیاوریم. ژاک بی دو تهیه‌کننده فرانسوی فیلم هم در پاسخ به این سوال گفت: ما با بخش



بخشی (مدیر هنری) با حضور محمود گبرلو به عنوان مجری برگزار شد. علی مصفا تهیه‌کننده فیلم هم در آغاز سخنانش گفت: آقای بخشی مرحله پیش تولید را از ۴ یا ۵ سال پیش آغاز کرده بودند و با تهیه‌کنندگان خارجی هم مذاکره کرده بودند. من هم در واقع از اول پروسه این پروژه حضور نداشتم و در واقع تهیه‌کنندگان فرانسوی تهیه‌کننده‌های اصلی این فیلم هستند. من فقط تهیه

به گزارش ستاد خبری سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر؛ نشست خبری فیلم یلدا با حضور مسعود بخشی (کارگردان)، علی مصفا (تهیه‌کننده)، بابک کریمی، بهناز جعفری، فرشته صدرعرفایی، فرشته حسینی، فروغ فجاگللو، امونا شاه‌زکیه بهبهانی و صدف عسگری (بازیگر)، ژاک بی دو و مازیان دومولن (تهیه‌کننده مشترک)، آرش نعیمیان (دستیار کارگردان و مترجم)، لیلا نقدی (پروژه‌مدار) و محمود

نشست خبری فیلم «جمشیدیه»!

یلدا جبلی: عجیب است که می‌گویید فیلم من شعاری است!



کرده‌ام که با افتخار بتوانم در کنار آن بایستم. با این حال اما نقدی خواندم که واقعا متأسفم شدم. دوست منتقدی نوشته بود که این فیلم درباره فحش است به همراه یک ایموجی خنده و گریه. خدا را شکر که این ایموجی‌ها وجود دارد تا اهل ادب و قلم ما به آن‌ها پناه ببرند. متأسفانه لمپنیسم باروشن‌فکری ما آمیخته شده که این برای جامعه دور از کتاب ایران بسیار بد است. جامعه‌ای که باید ببیند می‌توان با آن ادبیات هم از خود دفاع کرد.

فیلم دوره‌می در آپارتمان ساده است؟ این طور نیست. قصه‌های آپارتمانی قصه مورد علاقه من است اما بنا بر شرایط سینما ترجیح دادم به دنبال آن نروم. سارا بهرامی در پاسخ به این سوال که آیا نگران این نیست که چون پارسال سیمرغ برده‌امسال قربانی جایزه نگرفتن شود گفت: من عاشق جایزه گرفتن هستم اما با صداقت به شما می‌گویم که هیچوقت برای سیمرغ گرفتن نقش بازی نکرده‌ام. من نقشی بازی

خیلی برایم عجیب است که می‌گویید این فیلم شعاری است. عجیب این است ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که نوع دیگری حرف زدن را بارها از دوستان خودمان می‌شنویم و این موضوع برایمان عجیب است. پانته آ پناهی‌ها در مورد بازی خود در این فیلم گفت: دلیل انتخاب این نقش که البته چندان هم متفاوت نیست، همزادپنداری با این خانمی است که در دوره‌های سختی قرار دارد. یلدا جبلی در پاسخ به پرسشی درباره اینکه نظرش درباره فیلم‌های دوره‌می چیست؟ گفت: به نظر شما جمشیدیه یک

گذاشت، گفت: البته من تهیه‌کننده‌ای نبودم که تمام سرمایه‌ی آن را تامین کنم بنابراین همکاری کردم و قصد من کمک جهت ساخت یک فیلم اجتماعی خوب بود. زحمت بیشتر گزارش و اجرای تولید روی دوش آقای خلعتبری بود. خلعتبری نیز در این باره گفت: ما جمشیدیه را زندگی کردیم و ساختیم و فکر می‌کنم در کنار ما حیات پیدا می‌کند. جبلی درباره پرسشی مبنی بر ضد انسانی بودن و شعاری بودن فیلم جمشیدیه توضیح داد: من این طور فکر نمی‌کنم. یک قاضی مشاور پروژه ما بوده است.

نشست خبری فیلم «جمشیدیه» با حضور یلدا جبلی (کارگردان)، ستاره پسبانی، پانته‌آ پناهی‌ها، سارا بهرامی، حامد کمیلی، شادی کرم رودی، ندا جبرائیلی، محمد ولی زادگان (بازیگران)، محمد صادق آذین (تهیه‌کننده)، فردین خلعتبری (تهیه‌کننده) و آهنگساز، آرش فاسمی (صداگذار)، حبیب مجیدی (عکاس)، عظیم فراین (گرم‌رور) و دیگر عوامل فیلم با اجرای محمود گبرلو در سومین سانس از ششمین روز از جشنواره برگزار شد. محمداصادق آذین با بیان اینکه وقتی قصه فیلم را خواندم خیلی روی من تاثیر

نشست خبری فیلم «طلا»؛



پرویز شهبازی: سطح نقد پایین آمده است!

مینویسد و میگوید مثلاً فیلمنامه یا هر چیز دیگری ضعیف است به نظرم ما نقد را جدی نگرفته ایم و نباید در جمع اینطوری وارد نقد سینماشویم. رامبد جوان هم درباره گیشه فیلم گفت: امیدوارم فروش خوبی داشته باشد. تصور ما این است اگر فیلمی در هر ژانری خوب ساخته شود فروش خوبی خواهد داشت.

۱۹۹۰ قرار شد در آکادمی اسکار به کوروساوا اسکار افتخاری بدهند و دو تا از فیلمسازان تحت تاثیر او قرار شد مجسمه را به او بدهند. اسپیلبرگ گفت کوروساوا بزرگترین فیلمساز زنده جهان است و کوروساوا روی استیج آمد و گفت تعجب میکنم این جایزه را دریافت کردم چون هنوز نمی دانم سینما چیست؟ وی افزود: وقتی یک بچه مدرسه ای نقد

است چون او یک فیلم هوشمندانه می سازد و برای تک تک دیالوگها فکر کرده است و چقدر ما آموختیم که اینقدر ساده فیلم ببینیم. وقتش رسیده که حرفهای فیلم ببینیم. صدیقان درباره استقبال از نقش مکمل گفت: دلیل اولم کار با شهبازی است اما اینطور نیست که من از نقش مکمل استقبال کنم و مهم این است که نقش سر جای خودش وجود داشته باشد و این اتفاق در طلا برای من افتاده است. شهبازی در ادامه نشست گفت: سطح نقد پایین آمده است و این منجر به پایین آمدن فرهنگ عمومی در کشور می شود. سال

کردیم من در پروژه طلا بیشتر درگیر خندوانه بودم اما خوشحالم که با این کارگردان خوب همکاری داشتم. هومن سیدی درباره همکاری با شهبازی توضیح داد: شهبازی به شعور مخاطب احترام می گذارد و حرفه ای کار می کند. صدیقان درباره استقبال از نقش مکمل گفت: دلیل اولم کار با شهبازی است اما اینطور نیست که من از نقش مکمل استقبال کنم و مهم این است که نقش سر جای خودش وجود داشته باشد و این اتفاق در طلا برای من افتاده است. طنناز طباطبایی هم درباره مختصات کار با شهبازی گفت: کار با شهبازی برای من مهم

نشست خبری فیلم طلا با حضور پرویز شهبازی کارگردان فیلم، رامبد جوان و محمد شایسته تهیه کننده و بازیگران فیلم در روز پنجم جشنواره فیلم فجر برگزار شد. شهبازی کارگردان فیلم طلا در این نشست با انتقاد از فضای نقد در سینمای معاصر گفت: این جلسه پرسش و پاسخ و جلسه نقد فیلم نیست پس بهتر است در این نشست صرفاً به سوالات پاسخ داده شود و وارد فضای نقد نشویم. رامبد جوان در ابتدای نشست درباره نحوه همکاری با محمد شایسته گفت: برای ساخت چند فیلم با محمد شایسته برنامه ریزی

نشست خبری فیلم «خون خدا»؛

مرتضی علی عباس میرزایی: روزگار امروز باعث شد که من سراغ این سوژه بروم



کارگردان خون خدا با اشاره به وجوهات ماورایی فیلم گفت: زندگی ما خود یک معجزه است. من دوست دارم نام سیدالشهدا را بیاورم و چرا فکر می کنیم نباید به یک کارتن خواب نظر بشود. همیشه در ذهنم می پرسم آیا پول شخصیت و هویت می آورد؟ بازیگر فیلم گفت: من بی محبتی زیادی دیدم و چرا چیزی به نام عشق بین آدمها نیست و دردناک بود که در یک جامعه متناقض زندگی می کنیم. رسانی بر دوش بود که این نقش را بازی می کنم همین که یک تلنگر به مخاطب بزنیم برام کافی است.

درباره حضورش در فیلم گفت: هر نقشی سختی های خود را دارد من در این فیلم شرایط ویژه ای داشتم اما تجربه مشابه را دارم همچنین برای درک بهتر نقش به سراغ کارتن خوابها رفتم. از یک کارتن خواب نخبه گرفته تا یک کارتن خواب کارخانه دار. عباس میرزایی گفت: قبل از انزوا میخواخستم این فیلم را بسازم چون دغدغه من است. در واقع دغدغه من آدمهایی هستند که جایگاه اجتماعی خود را از دست داده اند در صورتی که اگر با آنها درست برخورد شود به زندگی عادی برمیگردند.

و پخش فیلم اعلام آمادگی کردند. اما علاقه شخصی من این است که فیلم برای ایام محرم اکران شود. ما در فیلم بازیگر چهره نداشتیم هر چند که خیلیها فکر می کنند برای فروش گیشه باید بازیگر چهره داشت. اما ما از بهترینهای سینما و تئاتر استفاده کردیم. کارگردان خون خدا درباره استفاده از سلبیتیها در فیلم تصریح کرد: من به خیلی از سلبیتیها زنگ زدم برای حضور در فیلم و قبل از خواندن فیلم رد می کردند و حتی ما فحش شنیدیم برای این کار. رضا اخلاقی راد بازیگر نقش اصلی کار هم

این فیلم به میان آمد اعلام آمادگی کردم. فارابی هم برای ساخت ۲۰۰ میلیون به ما کمک کرد. کارگردان فیلم درباره استقبال از خون خدا تصریح کرد: به نظرم مخاطبی که بخواهد کار متفاوت ببیند از این فیلم استقبال می کند. حال در اکران یا هنر و تجربه فرقی نمی کند. حقیقی هم در اینباره توضیح داد: با چند دفتر پخش صحبت کردیم و برای اکران

در ابتدای نشست مرتضی علی عباس میرزایی کارگردان فیلم درباره دلایل ساخت این سوژه توضیح داد: روزگار امروز باعث شد من به سراغ این سوژه بروم من همواره به دنبال روایتی نو از زندگی هستم و اینبار هم تلاش کردم همین کار را بکنم، در ساخت فیلمهایم هم سعی می کنم خودم باشم و تقلید نکنم. در ادامه سیاوش حقیقی تهیه کننده فیلم گفت: وقتی نام اما حسین برای ساخت

نشست خبری فیلم «شبی که ماه کامل شد»؛



نرگس آبیاری: اگر فیلم کوتاه تر می شد، نتیجه آن الکن از آب در می آمد

قاسمی ادامه داد: یکی از تله های ما با برخی مسئولان این بود که ما تصویر خوبی از نیروهای ایرانی نشان نمی دهیم. موضوع ما این نبوده است که به آن بپردازیم. آبیاری درباره اینکه آیا بهتر نبود کار کوتاه تر باشد یا نه گفت: ما نمی توانیم سیر تحول یک انسان را در ۹۰ دقیقه خلاصه کنیم. اگر من این زمان را کوتاه می کردم امکان همذات پنداری توسط مخاطب فراهم نمی شد. نتیجه کار الکن می شد.

آبیاری هستم و این نقش را خوب نوشته بودند. ایمان امیدواری هم با طراحی گریم بی نظیر خیلی به من کمک کرد و من این شانس را داشتم دو هفته قبل از جلوی دوربین رفتن با مردم چابهار دم خور باشم و الگو برداری رفتاری بکنم. اسمی درباره شکایت خانواده منصوری از فیلم توضیح داد: ما با این خانواده در ارتباطیم و خبری مبنی بر شکایت آنها نشنیدم

بود و کاراکتر هم باید طوری تغییر می کرد که قابل پذیرش باشد. تلاش کرده ام در طول جشنواره به جایزه گرفتن فکر نمی کنم. شبنم مقدمی هم درباره تفاوت نقشش توضیح داد: من اولین بار اینجا فیلم را دیدم و هنوز تحت تاثیر مادرانگی نقش هستم. آبیاری مجموعه ای از رفتار و دیالوگ نقش را به من داده بود و نقشی را پذیرفتم که کمتر فرصت ایفای آن برای بازیگری فراهم شود. فرشته صدر عرفایی هم با استقبال خبرنگاران مواجه شد و گفت: فکر می کنم این شناخته شدن در نقش را مدیون

و امیدوارم استانهای ما هم تجهیز شوند. بخش عمده سختی کار در پاکستان بود و آنجا بروکراسی عجیبی حکم فرماست. مناطقی هم که کار می شد خطرات امنیتی داشت و به انتخابات پاکستان هم که رسیدیم منجبر شدیم ترک کنیم کشور را. وی افزود: صد در صد کار را بخش خصوصی انجام داده است و گله های زیادی دارم برای این کار که به موقع توضیح می دهم. هوتن شکبیا هم در مورد نحوه بازی خود در فیلم گفت: نقش سختی های خود را داشت و بخش عمده شرایط فیلمبرداری

نشست خبری شبی که ماه کامل شد با حضور عوامل فیلم در پنجمین روز جشنواره فیلم فجر برگزار شد. نرگس آبیاری در ابتدای نشست نسبت به تغییر فضای کارش توضیح داد: این فیلم سالها قبل من را درگیر کرده بود و اخبار آن را دنبال می کردم، بعد از اینکه به من پیشنهاد شد با توجه به نگاه زنانه داستان آن را پذیرفتم. قاسمی، تهیه کننده فیلم هم درباره آن توضیح داد: این فیلم هم سختی های خود را داشت و بخش عمده کار در سیستان و بلوچستان تهیه شد. وقتی ما در استانی غیر از تهران کار می کنیم سختیهایی داریم



3.0



شهبازی از این هنر خودش فاصله گرفته است. «نگار جواهریان» و «هومن سیدی» مانند همیشه استاندارد هستند اما به نظر می‌رسد که «طناز طباطبایی» و «مهرداد صدیقیان» انتخاب‌هایی نادرست‌اند برای نقش‌های «لیلا» و «رضا». شاید اگر همانند «نفس عمیق» و «در بند» و از بازیگرانی کمتر شناخته شده بهره گرفته می‌شد، صحنه‌های فیلم «طلا» آن شور همیشگی فیلم‌های شهبازی را بیش‌تر داشت. البته در انتخاب بازیگران نقش‌های «ناصر»، «پدر بزرگ دریا» و «سراشیز رستوران» رگه‌هایی آشکار از آن هوش‌مندی «پرویز شهبازی» بروز پیدا می‌کند.

با تکیه بر همین ویژگی‌های مثبت و منفی فیلم‌نامه و کارگردانی «طلا»، می‌توان گفت که واپسین فیلم «پرویز شهبازی» در نیمه بالای کارنامه سینمایی او می‌ایستد و جزو فیلم‌های عالی او محسوب خواهد شد.

«طلا» می‌تواند در بخش جوایز نیز کاندیداتوری‌های متعددی نیز به ارمان بیاورد. «بهترین فیلم‌نامه»، «بهترین فیلم‌برداری»، «بهترین بازیگر نقش اول زن» و حتی «بهترین فیلم». بخش‌هایی هستند که می‌توان «طلا» را در آن‌ها نامزد دید.

فیلم‌نامه «طلا» باز هم چیزهایی دارد که بتوان به آن‌ها تکیه کرد و بر پایه همین داشته‌ها نمره قبولی به اثر داد.

فیلم از دید کارگردانی نیز نمره قبولی خواهد گرفت. اکثر میزانشن‌های طراحی شده به دست پرویز شهبازی کاملاً بی نقص است و بدون هیچ بزرگنمایی و یا ادعایی برای فرم زدگی، در خدمت درام و فیلم‌نامه بوده و فرم اثر را به درستی شکل داده است. پرویز شهبازی به خوبی از پتانسیل حرکت‌های دوربین در جای خودشان بهره می‌گیرد و حرکات اضافه‌ای با دوربین و... انجام نمی‌دهد. همین بهره‌گیری درست از حرکت دوربین در نهایت منجر به آن پایان ملتهب شد جایی که قرار است منصور لب مرز کشته شود. در این سکانس درخشان، دوربین از پوینت آف ویو منصور فرار را انجام می‌دهد و با او تیر می‌خورد و بر زمین می‌افتد که دوربین روی دست این سکانس، کاملاً به خدمت اثر در آمده است و غافلگیری انتهای آن کاملاً مخاطب را سر ذوق می‌آورد.

تا پیش از طلا اما، یکی از نقاط قوت اساسی شهبازی در هدایت بازیگران جوان بوده است اما در این فیلم احتمالاً با توجه به پیش‌بینی برای اکران موفق، تمامی بازیگران اصلی چهره هستند و

نگاهی به «طلا» اثر «پرویز شهبازی» همه چیز سر جای خودش

برپایی یک سوپ‌خوری به بن‌بست نخورد، می‌تواند نقطه عطف نخست فیلم‌نامه تازه‌ترین اثر «پرویز شهبازی» به‌شمار آید. از همان ابتدای پرده میانی کش‌مکش‌ها آرام‌آرام روی خود را نشان می‌دهند؛ با جواب مثبت آزمایش بارداری «دریا» و پنهان کردن این موضوع از «منصور»، از نخستین چالش‌های پیش‌روی کاراکترها رونمایی می‌شود که البته «شهبازی» از این دست‌مایه به‌عنوان یک کاشت دراماتیک برای یک برداشت تماتیک در نقطه اوج بهره می‌گیرد. جایی که دریا پس از مرگ پدرش و فرار منصور، تصمیم به نگهداری و بزرگ کردن بچه داخل شکمش می‌گیرد.

کش‌مکش‌ها، در جایی نزدیک به نقطه میانی فیلم‌نامه، تکانی اساسی می‌خورند و بحران فیلم را شکل می‌دهند. به سوی کشش لازم هدایت می‌کنند که منصور به‌دلیل آماده‌نشدن وام و نیز درگیری ژنتیکی و به تأمین هزینهٔ معالجهٔ بیماری ژنتیکی و استخوانی «طلا»، دختر خردسال «ناصر» و «الهام»، از پرداخت سهم خود به لیلا و رضا عاجز می‌ماند و این سبب درگیری او با آن‌دو می‌شود. که در نهایت این کش‌مکش منجر به پیشنهاد دریا به منصور برای دزدی از زیرزمین پاساژ که متعلق به پدر دریاست می‌شود و این دزدی تمام مسیر داستان را مانند یک «بحران» اصولی و درست هدایت می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته ناگفته نماند این موضوع که «پدر دریا» روز پیش از مرگ‌اش دربارهٔ دلارهای پنهان‌شده به «پدر پیر» فراموش‌کارش» گفته (آن‌هم زمانی که پیش‌تر فهمیده‌ایم «پدر بزرگ» میانه خوبی با «پسر پول‌پرستاش» ندارد) و همین «پدر بزرگ دریا» است که نقشهٔ او و «منصور» را به چالش می‌کشد و نیز این‌که پلیس چگونه به این نتیجه می‌رسد که دزدی دلارها کار «منصور» است و از مسیر «رضا» می‌خواهد به «منصور» برسد، منطقی دراماتیک این نقطه عطف مهم از فیلم‌نامه را به‌شدت زیر سؤال می‌برد. با وجود این‌ها اما، در این برهوت نبود فیلم‌نامهٔ درست،

فیلم‌نامه نویسان حال حاضر ایران است و تسلط او در نگارش فیلم‌نامه‌های اجتماعی و رئالیستی، مثال‌زدنی است. و تازه‌ترین اثر این نویسنده و کارگردان یعنی «طلا»، نمونهٔ خوب دیگریست برای اثبات ادعای بزرگی که در ابتدا آوردیم.

«طلا» ماجرای چند روز از زندگی منصور، دریا، لیلا و رضا است که هر کدام دغدغه‌های خاص خود را دارند و با مشکلات عدیده‌ای رو به رو هستند که قصد دارند برای عبور از این مشکلات، یک بیزنس تحت عنوان «سوپ‌خوری» احداث کنند و مستقل از خانواده‌هایشان، دست در جیب خود کنند و به درآمدزایی برسند. که در نهایت طی فعل و انفعالاتی که رخ می‌دهد، این تیم چهار نفره از هم می‌پاشد و با تأثیر درست خرده‌پیرنگ‌های داستان، راه منصور و دریا از رضا و لیلا جدا می‌شود و آن‌سویی مذکور به دست لیلا و رضا اداره می‌شود. منصور و دریا نیز سرنوشتی جدا از هم و متفاوت را پیش می‌گیرند.

پردهٔ نخست فیلم‌نامهٔ «طلا» با این‌که کمی طولانی‌ست، اما سر حوصله و فرصت، هم دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های کاراکترها، هم رابطه‌های میان شخصیت‌ها، و هم هدف‌های دراماتیک آن‌ها را روایت می‌کند و به خوبی مخاطب را به جهان داستان فیلم پرتاب می‌کند. اخراج منصور (هومن سیدی) و برادرش از کارخانه، در همان ابتدای فیلم را می‌توان نخستین گام برای شکل‌گیری گره دراماتیک داستان فیلم برشمرد و کمک‌همه‌جانبه دریا (نگار جواهریان) به منصور برای این‌که شراکت چهارنفره‌شان با لیلا (طناز طباطبایی) و رضا (مهرداد صدیقیان) بر سر

خلا حضور فیلم‌نامه نویسان چیره‌دست و کاربرد که هم‌الگوها را بشناسند و هم در استفاده درست از آن‌ها مسلط باشند، در سینمای ایران کاملاً ملموس است. تقریباً می‌توان گفت که تعداد فیلم‌نامه نویسان خوب در سینمای ایران از تعداد انگشتان یک دست هم فراتر نمی‌رود و اوضاع جالبی در این حیطه از جهان هنر هفتم نداریم. اما با همهٔ ایرادهایی کوچک که می‌توان به تمامی فیلم‌نامه‌های «پرویز شهبازی» گرفت، چه فیلم‌نامه‌هایی که خودش جلوی دوربین برده و چه آن‌هایی که برای دیگران نوشته، بیراه نیست اگر بگوییم که او بی‌تردید یکی از بهترین



محمدحسین سیفی



روزنامه اقتصادی - ورزشی
دنیای هوادار
چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۷ - شماره ۱۷۴

ویژه بازیگری
بیشتر از ۹۳ درصد از طباطبانیان خبر کلامی می‌باشند
بیشتر از ۹۳ درصد از طباطبانیان خبر کلامی می‌باشند

دوره فشرده زبان بدن
www.alibahrampour.com
۰۹۱۲۹۵۴۳۹۳۵